

الميزان خوانی جلسه دوازدهم سوره مبارکه غافر 9/10/99

موضوع مورد صحبت این هفته ذنب و بررسی آیاتش هست. ولی حداقل دو، سه جلسه باید در مورد ذنب صحبت کنیم؛ امروز فقط معناشناسی ذنب را کار می کنیم. چون در سوره غافر دو آیه مهم در مورد ذنب داریم: غافر الذنب و آیه ی واستغفر لذنبک. بعد سراغ زنجیره واژه ها میرویم؛ همنشین و جانشین ها را که جلسه آینده هم کار می کنیم. و اینکه بعضی از آیات از ذنب نبی صحبت میکنند، منظورشان چی هست؛ چه ذنب در مورد پیغمبر اسلام باشد و چه دیگر پیامبران، منظور از ذنب اینها در قرآن چیست؟ نظرات مفسرین در این زمینه بسیار زیاد و متفاوت است و بین شان اختلاف هست. ما با تکیه بر نظرات علامه و یکی دو نفر از مفسرین که نظرشان به نظر علامه نزدیک است، مفهوم ذنب را تبیین خواهیم کرد. امروز میخواهم وارد معنای ذنب بشویم، ببینیم اصلا ذنب چیست، چهار پنج تا از همنشین هایش را هم بگوییم. ما در معناشناسی کلمه به شکل آکادمیک، بحث همنشینی و جانشینی را داریم؛ در مباحث تدبر، این بحث معمولا یا با زنجیره ی واژه ها می آید یا گزاره ی نزدیک اش را میخواهیم حساب بکنیم. همنشینی و جانشینی، دو مفهوم در معناشناسی یک کلمه هستند، همنشینی به معنای این است که مثلا کلمه ذنب، معمولا در کنارش چه کلماتی را می بینیم، مثلا چه کلماتی در آیات ذنب زیاد همراه ذنب تکرار شده است، مثل غفران، غافر الذنب؛ به این همنشین میگوییم، یعنی این دو تا با هم دوست هستند، این کلمه با دوست خودش ارتباط معنایی خوبی را با هم ساخته اند و در آیات خودش را نشان میدهند. جانشین چیست؟ جانشین کلمه ای است که به جای این کلمه می نشیند؛ مثلا اگر ذنب را برداریم به جایش چه میتوانیم بگذاریم، مثلا میتواند جانشین اش خطیئه باشد. البته اثم را جانشین برای ذنب نمی گیرند. اثم هم بسیار واژه مهمی است و معنای متفاوتی دارد. ما به بهانه ی ذنب، تمام این زنجیره واژه ها را بررسی خواهیم کرد. در یکی دو جلسه آینده بدانیم که وقتی صحبت از استغفار از ذنب پیامبر می آید یعنی چه. بین مفسران قشنگ ترین، قانع کننده ترین، عقلانی ترین و دلنشین ترین نظر، نظر علامه است و شاید بعد از علامه بگوییم آقای سید علی اکبر قریشی در تفسیر احسن القصص و در قاموس قرآن، معنای متفاوتی از ذنب را ارائه کردند که با آن تمام شبهات مربوط به ذنب نبی برطرف میشود. با این مقدمه وارد مطلب بشویم و بحث ذنب را به شکل معناشناختی کار بکنیم.

مولفه های معنایی ذنب :

معنای ذنب را از دید لغت شناسان بخواهیم بررسی کنیم، سه تا مولفه دارد. اگر بخواهیم از دید لغت شناسان ذنب را بررسی کنیم، چه معنایی به دستمان می آید؛ اصطلاحا به آن مولفه های معنایی میگویند.

اولین مولفه معنایی ذنب، دم و دنباله است. اگر ذوقش را دارید که بنویسید، آخر بحث مطلب خوبی دستتان می آید، چون بحث بسیار جذاب و شیرینی است و قول میدهم که حتی بحث نویی باشد و کمتر شنیده باشید و ان شالله که قانع تان بکند. پس اولین

معنی ذنب دم و دنباله است. کتب لغت معروفی که به این معنا پرداخته اند، کتاب لغت العین از خلیل ابن احمد است. دم روباه را هم بهش ذنب میگویند. در همین راستا که اگر دم و دنباله معنی کنیم، میبینیم میتوانیم تبعیت و تأخر را هم اضافه کنیم. دم و دنباله و دنباله روی و تبعیت همه در همین خانواده میآیند؛ حتی برخی رذالت و پستی را هم در همین خانواده معنایی قرار میدهند.

حال اگر از این معنایی در قرآن پیدا بکنیم چه اتفاقی میافتد. در قرآن ذنب به معنای دم را نداریم ولی ممکن است تبعیت و دنباله روی در قرآن پیدا بکنیم.

معنای دوم که بسیار مهم است و در قرآن هم خیلی کاربرد دارد، معنای گناه است. ببینید زبان فارسی و هر زبان دیگری در مقایسه با زبان عربی قرآن، نه زبان عربی غیر قرآن، ناقص هستند؛ از این بابت که ما اثم، جرم، ذنب، خطیئه، سیئه همه را گناه معنا میکنیم. ناقص است و نمیتوانیم تفاوت معنایی اینها را در زبان خودمان بیان بکنیم. یا مثلا کریم، رحیم، رئوف، سخی همه را بخشنده معنا میکنیم. ما واژه کم داریم هم در زبان فارسی و هم در زبانهای دیگر.

سؤال : رذالت از کجا میآید؟ رذل یعنی آدم دنباله رو یعنی از خودش هیچی ندارد، پست است و باید حتما دنبال یک مقام و موقعیت بهتر باشد. همه اینها از دنباله می آید، دم و دنباله به عنوان خانواده اول، اصل است و اینها را دنبال خودش می کشاند، مثل رذالت و ... که گفتیم.

پس خانواده یا مولفه دوم گناه است، برخی میگویند جناح معرب گناه است؛ گناه کلمه فارسی است و معربش یا تعریب شده اش در قرآن جناح است. این هم یک نظر است، برخی نقد وارد میکنند و برخی قبول میکنند، مهم نیست.

پس اگر ما بیاییم معنای دوم یا مولفه دوم را گناه بگیریم، برخیها میگویند پس معصیت و جرم و اثم و اینها هم در واژه ی گناه وارد میشوند. در قرآن به معنای گناه زیاد هست. معنای سوم؛ بهره و نصیب است، یک کلمه ی ذنوب داریم که در قرآن معنای بهره و نصیب میدهد. آیه 59 سوره ذاریات میگوید : **فإن للذین ظلموا ذنوبا مثل ذنوب أصحابهم** اینجا به معنای بهره و نصیب است.

پس یک شد دم و دنباله، دو گناه و سه بهره و نصیب از معناهای ذنب هستند.

در همین معنای بهره و نصیب، میتوانیم به معنای بهره و میزان نصیبی از آب که از طریق دلو از چاه آب میکشند، در نظر بگیریم. به آن بهره و میزان نصیب از آب، ذنب میگویند.

همه اینها نظریاتی دارد و مفسرانی به این معنای پرداخته اند و هر کدام شان اینها را برای خودشان یک شاخص قرار داده اند و کلمات مربوط به ذنب قرآن را معنی کرده اند. خیلی جالب است که اگر بیاییم در زبانهای مختلف قدیمی مثل زبانهای مختلف سامی، زبانهای آفریقایی، یا زبانهایی که بعنوان ام زبان عربی یا اصطلاحا نیای زبان عربی هستند، بررسی بکنیم؛ باز همین ریشه را داریم. مثلا ژینب، اکثرا به معنای گناه یا دنباله است.

با این معنایی که عرض کردم، انگار که ذنب یک ماده ی غیرقابل تصریف است، یعنی اصلش در زبان عربی نیست (این نظر لغت شناسان است) و ممکن است که بعدا وارد شده باشد، یعنی زمانی نزدیک به زمان نزول قرآن وارد شده است. در زبان قرآن وارد شده و جزء معانی جا افتاده ی زبان قرآن شده است. وقتی میگوییم غیرقابل تصریف یعنی از آن فعل نمیتوانیم بسازیم. ببینید ذنب، جنب دارد یعنی مثلا ذنوب را داریم. از این کلمه فقط ذنب و ذنوب را داریم. خیلی فعل از آن نداریم. بخاطر همین میگویند غیرقابل تصریف است. و کلمه ای که در عربی نشود ازش مفرد و مذکر و مونث و جمع و فعل و اسم فاعل و اینها در آورد، میگوییم احیانا واژه ی دخیل است. یعنی از زبان های دیگر وارد شده است، و قرآن هم از این واژگان دخیل به زیبایی استفاده کرده است.

با توجه به آن مفهوم همنشینی که گفتیم، اگر بیایید تمام آیاتی که مربوط به ذنب است را خارج بکنید، حدود 37 کلمه ذنب در قرآن داریم، (در مباحث دانشگاهی زیاد انجام داده اند) یک آدم خوش ذوقی بیاید، اگر حوصله اش را دارید، تمام آیات ذنب را بررسی بکنید، سیاق ها را هم در نظر بگیرید و ببینید در کنار این ذنب چه واژه ای همنشینی دارد، یعنی کنارش آمده، تکرار شده و دوستش است؛ یکی از آن موارد همنشینی، عهد و میثاق است. از اینجا به بعد بحث خیلی جالب میشود، بیایم به ذنب اینطور نگاه بکنیم؛ خیلی ارتباط معنایی قشنگی، ذنب با عهد و میثاق دارد.

هر چه آیات در مورد ذنب داریم را بررسی بکنیم، بخش عظیمی اش مربوط به عهد و میثاق است. سوره های احزاب، بقره، ال عمران، مائده و نساء اینهایی که به عهد و میثاق پرداخته اند؛ هم عهد و میثاق مخصوصا اهل کتاب و هم عهد و میثاق خدا با پیغمبران و هم عهد و میثاق مردم با پیامبران، می بینیم که لابلایش کلمه ی ذنب هم آمده است.

میدانید که عهد و میثاق الهی چند تا رکن دارد، اولین رکن اش این است که عهدگزار خداوند است. یعنی عهد گزار اولین رکن است که اینجا خداوند است، دومی بنده ها هستند، یعنی عهد پذیران. یک رکن دیگر هم داریم، واسطه ها هستند که از عهد گزار عهد را می گیرند به عهد پذیر میرسانند؛ اینها پیامبران هستند. رسولان واسطه های عهد هستند. چهارمین رکن، مفاد عهد هست. یعنی این عهدنامه ی الهی شامل چی هست؟ وظیفه هست، تکلیف هست، تبصره هست، ماده ست؛ هرچه که هست.

بیایم یکی از این عهد نامه ها را بررسی بکنیم. اولین تکلیف این است که به خدا ایمان بیاورند و برایش شریکی قرار ندهند. یا شیطان را عبادت نکنند. مثلا سوره رعد، یس و بقره آیه 27 دقیقا به این مطلب پرداخته است. الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل اولئک هم الخاسرون پس این یک ماده اش است که ایمان بیاورند و شیطان را عبادت نکنند.

یک ماده ی دیگر ممکن است بر اساس آیات این باشد که به رسولان الهی ایمان بیاورند. ما اینجا عهد و میثاق را یک معنا میگیریم. ممکن است تفاوت لغوی داشته باشند، ما مفهومی داریم کار می کنیم. دومین ماده اش ایمان به رسولان و یاری آنهاست. سوره ال عمران آیه 187 دقیقا به این مطلب میپردازد: واذ أخذ الله میثاق الذین اوتوا الكتاب

لتبيننه للناس ولا تكتُمونه فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمنا قليلا فبئس ما يشترون
پس دومینش ممکن است ایمان به رسول و یاری آنها باشد.

سومین ماده اش سستی از خود نشان ندادن است. سوره ال عمران 146 به همین
مطلب اشاره میکند: وكأين من نبي قاتل معه ربيون كثير فما وهنوا لما أصابهم في سبيل
الله وما ضعفوا وما استكانوا والله يحب الصابرين عرض کردیم یکی از همنشین های کلمه
ی ذنب، عهد و میثاق است و گفتیم هر جا صحبت از ذنب است، عهد و میثاق هم
هست. حال آمدیم این عهد و میثاق را جداگانه بررسی کردیم. این عهد و میثاق که
میگوید مفاد اش چیست. طرفین این معامله چه هست. که وقتی کنار ذنب آن را می
بینیم بفهمیم چه اتفاقی می افتد.

این از جانب عهد پذیر ها است، یعنی تکلیفی که عهد گزار یعنی خداوند برای عهد پذیر
یعنی بندگان تعیین کرده است، ممکن است شما موارد دیگر هم پیدا بکنید؛ ایمان به
خدا و ایمان به رسول و سستی نکردن، مفاد اصلی این عهد نامه الهی است. در قبال
این تکلیف که گفتیم دو طرفه است یک معامله است یک تجارت است؛ در مقابل این
تکلیف، عهد گزار باید چه کار بکند؟ عهد گزار اگر خداوند است، آمرزش ذنوب و سیئات را
به عهده میگیرد. این که میگوییم ذنب با عهد همنشین است اینجاست، که یک طرف
پیمان که خداوند است در قبال این تکلیف هایی که برای ما گذاشته است، ایمان به
خودش، ایمان به رسولانش، عبادت نکردن شیطان و سستی نکردن در راه خداوند، خدا
اولین کاری که میکند آمرزش ذنوب است. استغفار ذنب است. وقتی که خدا را میگوییم
غافر الذنب است. دومین اش فتح و نصرت است، یعنی همان قدمی که ما به سمت
خدا برمیداریم، خدا به سمت ما برمیدارد. دومین وعده ای که عهد گزار برای مای عهد
پذیر قرار میدهد، نصرت و پیروزی بر مخالفان و ورود به جنت است. یعنی به شرطی خدا
ما را می آمرزد، به شرطی برای ما فتح و نصرت میفرستد، به شرطی ما را وارد جنت
میکند؛ که آن بند های اول را ما رعایت کرده باشیم. داریم یواش یواش به سوره فتح
نزدیک میشویم. انا فتحنا لک فتحا مبینا بحث فتح را هم آوردیم وسط. در مورد عهد الهی
در سوره احزاب داریم خدا از عهد خودش سئوال میکند. یا مثلا سوره ال عمران آیه 36 و
76 دقیقا میگوید خدا وفا کنندگان به عهدش را دوست دارد. آیه 76 سوره ال عمران: بلی
من أوفى بعهدہ واتقى فإن الله يحب المتقين اینجاست اتفاقا تقوا را در گروهی رعایت عهد
الهی قلمداد میکند.

سؤال: در مورد جانشینی و همنشینی : جانشینی این است که کلمه را بردارید و
جانشین را به جایش بگذارید. همنشینی یعنی آن کلمه چه کلمه هایی در کنارش دارد
و با چه کلمه هایی دوست است؛ ما ذنب را گفتیم یکی با غفران دوست است، یکی
هم با عهد و میثاق. یعنی در سیاق های ذنب، در 37 مورد ذنب، اگر همه آیات را بگذارید
کنار، یکی از مفاهیم مهمی که خیلی در کنار ذنب تکرار شده است، عهد و پیمان است.
آمدیم عهد و پیمان را جداگانه بررسی کردیم، گفتیم چند تا مفاد دارد، یکی عهد گزار،
یکی عهد پذیر و یکی مفاد عهدنامه و واسطه های عهد. آنوقت میبینیم لابلای اینها ذنب
را هم آورده است. یا مثلا سوره بقره آیه 177 را ببینید، دقیقا یک مطلب جالبی دارد :

ليس البر أن تولوا وجوهكم قبل المشرق و المغرب و لكن البر من آمن بالله و اليوم الآخر و الملائكة و الكتاب و النبيين و آتي المال علي حبه ذوي القربى و اليتامي و المساكين و ابن السبيل و السائلين و في الرقاب و أقام الصلاة و آتي الزكاة و الموفون بعهدهم إذا عاهدوا و الصابرين في البأساء و الضراء و حين البأس أولئك الذين صدقوا و أولئك هم المتقون 177 بحث صدق در عهد است؛ که اینها صادقانه وفای خودشان را نشان میدهند. می گوید اولئك الذين صدقوا این عهد ها را از ليس البر شروع میکند ان تولو مشرق و المغرب بعد بر را تعریف میکند؛ بر را هم معنا با صدق اگر بگیریم. تمام عهدنامه را در ایه که پیاده میکند، آخرش میگوید اولئك الذين صدقوا . آیات زیاد است، یا مثلا اجری عظیم برای این وفاکنندگان به عهد هست. در مقابلش کسانی که پیمان شکن هستند، به سبب رعایت نکردن این عهد الهی مذمت میشوند. مثلا آیه ی 100 سوره بقره: أوكلما عاهدوا عهدا نبذه فريق منهم بل أكثرهم لا يؤمنون ﴿١٠٠﴾ کسانی را که عهد الهی را کنار میگذارند را توبیخ میکند. بقره 99، ال عمران 77، 187 . حتی یک جاهایی عهد شکنان را فاسق میگوید. مثلا همان آیه 27 سوره بقره که دقیقا همین را بیان میکند : الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه و يقطعون ما أمر الله به أن يوصل و يفسدون في الأرض أولئك هم الخاسرون که بحث فاسق را از انتهای آیه 26 آوردیم : و ما يضل به الا الفاسقين بعد فاسقين را تعریف میکند : الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه یعنی کسانی که عهد الهی را میشکنند فاسق هستند. آیاتش زیاد است، مثلا اعراف 102 و 103 - رعد آیه 25

با این بررسی ها اگر سراغ سوره انفال برویم؛ آیه ی 6 سوره انفال میفرماید : الذين عاهدت منهم ثم ينقضون ... با همه این تفاسیر اگر ذنب را بیایم اینجا معنا کنیم، به معنای نقض پیمان یا وفادار نبودن به عهد الهی است. یک نکته خیلی جالب اینجا هست؛ آیه 99 تا 101 سوره بقره یک واژه نبذ داریم و لقد أنزلنا إليك آيات بينات و ما يكفر بها إلا الفاسقون (99) أ و كلما عاهدوا عهدا نبذه فريق منهم بل أكثرهم لا يؤمنون (100) و لما جاءهم رسول من عند الله مصدق لما معهم نبذ فريق من الذين أوتوا الكتاب كتاب الله وراء ظهورهم كأنهم لا يعلمون (101) خب این فاسقون را میخواهد تعریف بکند: اوكلما عاهدوا آنها کسانی هستند که عهد را نبذ یعنی دور انداختند. میخواهم حرفی را بزنم، ان شالله برخی به پیش بینی حرف من پردازند که چه میخواهم بگویم؛ با توجه به اینکه بگویم ذنب نقض پیمان است و واژه ی نبذ ؛ چه یافته ای اینجا داریم ؟ احسنت؛ اشتقاق. ذنب و نبذ با هم اشتقاق کبیر دارند. وقتی حروف جابجا میشود میگویم اشتقاق کبیر. همانطور که گفتیم اگر ذنب را به معنای نقض حدود الهی بگیریم، دقیقا اینجا از نبذ حرف زده است؛ و حرفمان هم بی سبب نیست، ما برای اینکه بگویم در ذنب، قلب اتفاق افتاده و حروفش جابجا شده است و نبذ شده است؛ در کتاب لغت این حرف را داریم. یک جاهایی میگویند ذنب و نبذ اشتقاق کبیر از هم هستند. پس با این حساب این نبذ که به معنای دور انداختن است همان ذنب است یعنی دنباله، تبعیت و گناه نقض پیمان را هم حتی میتواند شامل بشود. پس این اولین همنشینی، اولین دوست ذنب، عهد و پیمان بود. آیه 99 تا 101 سوره بقره. تا اینجا مطلب اینکه یکی از همنشین های ذنب

عهد و پیمان است، پس با توجه به عهد و پیمان اگر معنی گناه را برای ذنب بگیریم و این گناه را نسبت به عهد و پیمان بسنجیم، گناه، نقض پیمان است.

دومین همنشین ذنب، وعده ی خداست. بحث نصرت است. وعده ی به مومنان و پیامبران. هم در سوره غافر آیه 55 به این دقیقاً اشاره شده است: فاصبر إن وعد الله حق و استغفر لذنبك و سبح بحمد ربك بالعشي و الإبطار 55 این آیه 55 سوره غافر که بحث ذنب را مطرح کرده است، برویم چند آیه بالاتر در سیاق این آیات میبینیم که آیه 51 دقیقاً بحث نصرت را مطرح میکند، یعنی کنارش بحث نصرت است. هم در دنیا و هم در آخرت. خب یکی از نصرت ها این است که مجرمان هلاکت پیدا نکنند یا مستاصل بشوند یا با عذابی خدا ایشان را مستاصل بکند؛ اینهایی که اصلاً متنبه نمیشوند. گفتیم بند هایی که خدا در مقابل تکلیف ما دارد، یکی اش نصرت است، یکی آمرزش. که اتفاقاً نصرت خیلی همراه ذنب آمده است. یکی از همنشین ها نصرت است و اگر ما به عهد و پیمان الهی و تکلیف خودمان خوب وفادار باشیم و انجامش بدهیم و صادقانه وفاداری خودمان را به عهد الهی و یاری رسولان انجام بدهیم، خدا هم ما را نصرت میدهد.

دقیقاً سوره فتح به این میپردازد؛ سوره توبه به این میپردازد. گفتیم یکی از این نصرت ها هلاکت مجرمین است، یکی دیگر میتواند تبدیل شدن خوف به امنیت باشد؛ سوره نور آیه 55 که از نصرت های زیبای الهی است: وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم أمنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا ومن کفر بعد ذلك فأولئک هم الفاسقون که بحث تبدیل خوف به امنیت است. این به مباحث ظهور هم برمیکردد.

همنشین ها گفتیم غفران و عهد و میثاق است، البته غفران را هنوز نپرداختیم ولی بیشترین همنشینی را غفران دارد؛ اغفر، غافر... همنشین خیلی صریحی برای ذنب است؛ منتها گفتیم در آن ماده های عهدگزار هم هست. انگار اینطور است که میآید از یک عهد نامه ی الهی صحبت می کند که کنار ذنب، از همنشین ها استفاده میکند؛ یعنی خداوند در ماده های عهدنامه اش، کنار ذنب، آمده فتح و نصرت و غفران را آورده است. چون در عهد نامه داریم بررسی می کنیم میگوییم همنشین است. یک عهد نامه را جلوی خودتان تصور کنید، در این عهدنامه ذنب است، عهد و پیمان است؛ همنشین هم هستند، فتح و نصرت است و غفران است. که گفتیم فتح و نصرت و غفران اش از جانب خداست؛ ذنبش یعنی نقض پیمانش از جانب ماست. این یک نگاه زیبایی است.

یک همنشین دیگر یعنی کلمه ای که زیاد تکرار شده است و باز میتواند مربوط به این عهدنامه باشد، فاسق است؛ در آیات 26 و 27 سوره بقره آمده است و مجرم و خاطی. هر سه اسم فاعل هستند؛ فاسق، مجرم و خاطی. که این سه تا هم به صورت پراکنده همنشینی و دوستی دارند هم یک جاهایی مذنب که اسم فاعل از ذنب است؛ به جایش خاطی یا مجرم یا فاسق آمده است. مثلاً سوره احقاف، ابراهیم، الرحمن این جانشینی را انجام داده اند. یعنی انگار مذنب را برداشته و به جای آن خاطی، فاسق و یا مجرم را گذاشته است.

مجرم کیست؟ یک عملکردی دارد؛ جرم از ریشه ی جرم به معنای قطع کردن است. اصل معنی جرم قطع است؛ حتی به چیدن میوه از درخت چون داریم یک قطعی را انجام میدهم جرم میگویند. چرا به مجرم میگوییم مجرم؟ چون با گناه رابطه خودش را با خدا قطع میکند. یعنی یک نوع قطع در آن هست.

جواب سؤال : همنشین ها در سیاق هستند یا اصطلاحا در ادبیات دانشگاه میگویند در بافت آیات باید بررسی شود . ما بر مبنای ادبیات المیزان میگوییم سیاق آنها میگویند بافت. در بافت آیات ذنب که بالا و پایین را نگاه بکنیم میبینیم خیلی به عهد و میثاق و غفران و نصرت و اینها اشاره شده است.

گفتیم مجرم کسی است که می آید رابطه خودش با خدا را قطع میکند؛ حالا اگر پیامبران الهی را بر اساس آن بندهای عهدنامه یاری نکنیم، یا اگر خدا را یاری نکنیم، یا شرک داریم یا کفر داریم یا کبر داریم، استکبار در برابر دعوت پیامبران داریم؛ یا تکذیب پیامبران و آیات الهی را داریم؛ همه این رفتارها یک نوع بی اعتنایی و قطع رابطه با ایشان هست که میشود مجرم. این هم باز در آیات مختلف مثل اعراف، انعام، غافر، ال عمران، عنکبوت به آن پرداخته است که زیاد است نمیشود ذکر کنیم. کسانی که با این ذنوب که یک نوع جرم است، خدا برایشان عذاب میفرستد که بر اساس همان عذاب هایی است که میگوییم عذاب استیصال. عذاب استیصال یعنی عذاب برگشت ناپذیر و عذابی است که در آن مثلا هدایتی نیست، توبه در آن مقبول نمیشود.

یک همنشین دیگر هم برایش پیدا میکنیم همان که گفتیم صبر و فتح و نصرت؛ صبر را اصطلاحا شکیبایی در رسیدن به وعده ی نصرت میگویند. اگر نصرت را هم جزء واژه های کلیدی قرار بدهم، صبر را هم باید با نصرت معنا بکنم. صبر در رسیدن به نصرت الهی؛ نه صبر در مصیبت ها و کمبود ها و اینها نه . ما همه اینها را داخل عهدنامه داریم می بینیم. پس اگر قرار است نصرت الهی را ببینیم، حتما باید برای رسیدن نصرت الهی صبر داشته باشیم، عجل نباید باشم. اینجا یک پیش بینی دیگری انجام بدهید که آیا با توجه به این میتوانیم ذنب را معنای دیگری بکنیم؟ با توجه به صبر و نصرت ؟ احسنت، نداشتن صبر در نصرت، یک ذنب است. مدام سؤال کنیم خدایا کی نصرتت می آید؟ کی این وعده ای که گفتی می آید؟ از جانب مومنان ها !

یعنی همین سؤال ها و همین بی شکیبایی ها و غر زدن ها، مثل همان آیه متی نصر الله علی ان نصر الله قریب آنجایی که تزلزل در صبر ما به وجود می آید، یک نوع ذنب است. پس اصلا لزوما گناه نیست. پس با یک همنشینی یک معنای دیگر هم برای ذنب گفتیم.

اولین ذنب مان شد نبذ به معنی نقض پیمان؛ دومی بی تابی در رسیدن به نصرت الهی شد. بین نصر و صبر ارتباط کلمه ای نمیتوان گفت؛ اشتقاق صغیر دارند دوتا حرفشان یکی هست؛ لزوما همه کلماتی که به این شکل اشتقاق دارند، اینطور نیست که ارتباط کلمه ای بین شان باشد؛ البته باید در کتب لغت دید. پس دومین ذنب به این زیبایی معنا شد که اگر بخواهیم نسبت به مومنان معنا بکنیم، ذنب غرزدن ها و عجل بودن هاست.

خیلی در بافت آیات ذنب، نصرت الهی تکرار شده است؛ مثل همین سوره غافر که گفتیم. کمک و یاری خداوند به پیامبر و مومنان در غلبه بر مجرمان، یا همان هلاکت مجرمان که یکی از وعده هایی است که خدا در عهد نامه خودش برای ما انجام داده است. خیلی از آیات، نصرت خواهی پیامبران را در بر دارد مثل سوره قمر، سوره مومنون، سوره عنکبوت؛ که اینها از خدا نصرت میخواهند. و جالب این است که پیامبر از زمان نصرت هیچ اطلاعی ندارد، انگار نصرت دفعتا میرسد و اینها را غافلگیر میکند.

سؤال : اینها مصادیق ذنب هستند؟ بله یعنی یکی از مصادیق، نبذ است، یکی از مصادیق هم عجز بودن است؛ یعنی علاوه بر آن سه مولفه اصلی که گفتیم؛ یا دنباله روی است، یا گناه است، یا بهره و نصیب است، بعد در همنشینی ها ذنب را با توجه به همان مولفه های اصلی و یک سری مصادیق گسترش هم دادیم.

پیامبر اطلاعی از زمان نصرت الهی ندارد مثل سوره اعراف آیه 187: *يسألونك عن الساعة* آیان مرساها قل إنما علمها عند ربي لا يجليها لوقتها إلا هو ثقلت في السماوات والأرض لا تأتیکم إلا بغتة يسألونك كأنك حفي عنها قل إنما علمها عند الله ولكن أكثر الناس لا يعلمون بحث ساعه که مربوط به قیامت است، اگر خود قیامت را هم به عنوان یکی از نصرت ها بگیریم، پیامبر علمی به آن ندارد. میشود گفت که عدم صبر، نبذ را به همراه می آورد. البته صبر در برابر مصیبت نه ها، این صبر نوع دیگری است، شاید به معنای طولانی شدن زمان سختی و فشار از جانب مستکبرین، انسان را دچار مصیبت میکند، دچار جزع و فزع میکند، غر میزند، حتی یک جاهایی شک و تردید در دلمان می آید که واقعا نصرت هست؟ در زمان حال هم میتوانیم تطبیق بدهیم، واقعا ظهور هست ؟

جواب سؤال : فاسق و مجرم و خاطی اسم فاعل هستند، از جرم و فسق و خطیئه که اینها هم کنار ذنب پیدا میشوند، یک جاهایی همنشین هستند یعنی فسق مثلا همنشین است، یک جایی دقیقا جای مذنب نشسته است یعنی جانشین شده است.

یک اوضاعی برای ما پیش می آید به لحاظ اقتصادی، سیاسی مثل برجام و ... مثل همین اوضاعی که الان هستیم که انقدر شرایط سخت میشود که مومنین به شدت منتظر رسیدن نصرت الهی هستند، خیلی این شدت را در خودشان نشان میدهند، به اعتقاد بنده یکی از برکات این کرونا اگر بخواهیم مثبت نگاه کنیم این است که زبان دعای ما را باز کرده است، دعای فرج خواندیم، دعای هفتم صحیفه را خواندیم؛ انقدر که در این اوضاع تضرع داشتیم، شاید قبل از کرونا نداشتیم و این همان حالت اضطرار ما هست که ان شالله به اجابت دعاهایمان منجر میشود. ولی اگر در همین حین اضطرار نا امید بشویم و یکدفعه بگوییم پس وعده الهی همه دروغ بوده، کذب بوده یا خدایا چرا نمیفرستی، غر بزیم، این میشود ذنب.

یک مفهوم کلیدی هم که در مورد ذنب به آن پرداختیم و گفتیم جزء وعده های عهدگزار هست؛ فتح است. فتح یعنی مطلق پیروزی مومنان در مقابل مجرمان؛ یعنی مطلق است. مثلا سوره نساء آیه 141 و 142 به آن پرداخته است و خیلی هم مومنین در قرآن در دعاهایشان فتح طلبی دارند. و فتح بینا را مثلا داریم. در سوره های اعراف، شعرا،

ابراهیم داریم؛ فتح طلبی انبیا و مومنان است. وقتی نصرت را میگوییم، فتح هم کنارش هست. سوره فتح و سوره انفال همچنین، و سوره های زیاد دیگری که فتح طلبی را دارند.

گفتیم که خدا به عنوان عهدگزار، در مقابل تکلیف ما به ما وعده هایی را داده است؛ یکی بحث غفران است، یکی فتح و دیگری نصرت است. ممکن است فتح و نصرت را یکی بگیرد و ممکن است جدا بگیرد. نصرت یعنی اینکه کمک مان میکند، ملائکه را میفرستد، به ما نیرو میدهد انگیزه میدهد؛ فتح یعنی ما را غلبه میدهد پیروزمان میکند. به طور مفهومی به هم نزدیک هستند. خب این بحث در مورد پیروزی در برابر مشرکان و کافران بود که گفتیم.

مورد بعدی که بحث غفران هست که هنوز باز نکردم، غفران خیلی همنشین پر رنگی برای ذنب است؛ یا این ذنب بخشایش پیدا میکند یا عذاب برای آن در نظر گرفته میشود، کیفر داده میشود .

سؤال : آیا مضطر شدن به ذنب میرسد؟ نه عرض کردیم مضطر شدن خیلی خوب است اما غر زدن لابلای اضطرار خیلی بد است. اینکه با حالت تردید سؤال کنیم که کی میرسد خدایا ...

گفتیم در مقابل ذنب دو تا واکنش داریم از جانب خدا ؛ یا بخشایش است همان غفران که گفتیم یکی از ماده های عهدنامه از جانب خداست، و یا کیفر است. بالاخره یک جایی ذنب اگر واقعا به معنای گناه باشد و گناه حسابی هم باشد، این باید کیفر داده شود. ولی چه کسانی کیفر داده میشوند، مجرمان. مجرمان کیفر داده میشوند، مومنان غفران داده میشوند. در مورد مجرمان کیفر ذنوب داریم در مورد مومنان غفران ذنوب داریم. ما معمولا کنار ذنب میگوییم یا غافر الذنب یا مثلا استغفرلنا، اغفرلنا .

غفر به معنای محو اثر است. در بافت آیات ذنب، غفر یعنی محو اثر یعنی چیدن آن دنباله.

سؤال : مومن حقیقی اشکالی ندارد که ذنب داشته باشد ؟ نه، ذنب را هفته آینده بیشتر باز می کنیم. حتی ممکن است خطوراتی که به ذهن ما میرسد ذنب باشد بدون هیچگونه عملی که ظاهر گناه داشته باشد. یا حتی وقتی ما در قرآن ذنب را نسبت به انبیاء در قرآن داریم، مومن حقیقی هم همین است دیگر، ذنب را حتی برای پیامبران در نظر میگیریم منتها با معنای درستش.

ذنوب مجرمان آیا شامل غفران میشود یا نمیشود؟ یک جاهایی بله شامل غفران هم میشود، آنجاهایی که میخواهد دعوت عمومی بکند و جا برای توبه بگذارد. گفتیم نوعی تجارت است، ما در یک عهدنامه قرار داریم، همین ابتدای سوره غافر را ببینید شرط تجارت را چطور بیان میکند، غافر الذنب وقابل التوب شدید العقاب ذي الطول لا إله إلا هو إليه المصيردر این مضامین، بالا و پایین در سیاق ببینید خیلی راحت اینجا میتوانیم بگوییم هدف از نزول سوره، از یک طرف بشارت غفران ذنب است حتی به مشرکان و کافران، برای آنکه آنها را تشویق به ایمان آوردن و وفای به عهد بکند. حتی از یک سو انذار به آنهایی است که بیشتر مقاومت می کنند. در مجرمیت خودشان بیشتر باقی می مانند

و در عهد شکنی خودشان خیلی اصرار دارند. حالت کیفر و عذاب دارد. بخاطر همین میگوید غافرالذنب، قابل التوب برای مومنان و حتی برای مجرمانی که امید هدایت بهشان میرود. آنجایی که میگوید شدید العقاب مال آنهایی است که امید هدایت بهشان نیست. این را کامل در جلسات سوم و چهارم باز کردیم که دو گروه اول سوره چه کسانی هستند. بعد خیلی جالب است اگر بیاییم این بحث غفران را خیلی باز کنیم و تعمیم اش بدهیم و شامل کافران و مجرمان هم بکنیم، ما نه خود آیه دارد میگوید قل یا عبادي الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إن الله يغفر الذنوب جميعا إنه هو الغفور الرحيم این مضمون این آیات سوره زمر در بافت ۴۷ تا ۵۵ اصلا خطاب به مشرکان است، این عباد را که اینجا آورده و خیلی عمومیت داده است یعنی هم مومنان هم مشرکان هم کافران و هم مجرمان همه میتوانند مصداق این آیه و مخاطب این آیه قرار بگیرند. البته میتواند به یکی دو تا آیه مثل سوره نساء تخصیص بخورد که همه گناهان به جز شرک مورد غفران قرار می گیرند.

سؤال : یعنی چه که اشکال ندارد مومن ذنب داشته باشد؟ عرض کردم اگر صبوری کنید ذنب را باز تعمیم میدهیم، ذنب ممکن است تبعات گناه یک نفر دیگر باشد که یقه من را هم گرفته است. راجع به پیامبر اصلا آیه همین را میگوید، بحث سوره فتح همین است. یعنی دعوت های پیامبر. فرم دیگری هم علامه نگاه میکند، میگوید از دید مشرکان پیامبر گناهکار است، چون آمده علیه بت ها و آیین آنها صحبت کرده است پس باید تبعاتی هم برای پیامبر داشته باشد. تبعاتش آزار مشرکان میشود. یعنی مشرکان بیایند پیامبر را آزار بدهند، از مکه اخراجش بکنند، دعوتش را انکار بکنند. این تبعات ذنب نبی میشود. این یک نگاه بسیار زیبای علامه است، که بالاخره آمده به همه آن شبها و ترک اولی ای که برخی مفسرین گفتند و گناهان قبل از بعثت و این مزخرفات پاسخ داده و با استفاده از روایت امام رضا خیلی زیبا ذنب را اینطور معنا کرده است.

ذنب انبیا را جلسه آینده خواهیم گفت، الان فعلا داریم روی معنا و جانشینی و همنشینی کار میکنیم. اگر این مطلب خوب برایتان جا بیفتد میتوانیم جلسات آینده، بحث را بیشتر باز بکنیم.

پس فعلا به این نتیجه رسیدیم که سه تا مولفه معنایی ذنب، یکی دم و دنباله شد که به معنای همان تبعیت و دنباله روی و اینهاست. دومین اش گناه شد و سومی بهره و نصیب. هر سه را در همنشینی ها و جانشینی ها بیاوریم و ببینیم با چه کلماتی بیشتر دوست هست، گفتیم با فتح و نصرت و غفران و عهد و میثاق دوست است و ممکن است با مجرم و خاطی و فاسق به عنوان اسم فاعل هم جانشین بشود یعنی اینها را به جای مذنب بگذاریم. و از مصادیق ذنب در بحث آیات همنشینی یکی نقض پیمان بود یعنی نبذ و دیگری عدم صبر در رسیدن به نصرت الهی.

گفتیم تعبیر یا عبادی در سوره زمر، دقیقا یعنی اینکه خطاب به همه است قل یا عبادي الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إن الله يغفر الذنوب جميعا إنه هو الغفور الرحيم پس غفران ذنوب را میتوانیم راجع به مجرمان و مشرکان و کافران هم به کار بگیریم منتها خاص و ویژه و وی آی پی اش به اصطلاح خودمان، راجع به مومنان

هست. در آیات دیگر هم هست مثلا سوره احقاف و ابراهیم هم به این موضوع پرداخته است. سوره احقاف: یا قومنا أجبوا داعی الله وأمنوا به یغفر لکم من ذنوبکم ویجرکم من عذاب أليم داعی یعنی رسول. گروهی از جن آمدند گفتند که دعوت این داعی یعنی رسول را بپذیرید، قبولش کنید که در نتیجه ی پذیرش دعوت رسول (این همان عهدنامه ست) و یاری او چه اتفاقی می افتد: یغفر لکم من ذنوبکم ویجرکم من عذاب الیم. شما را از عذاب نجات میدهد. پس حتی ما می آییم دایره را بزرگتر می کنیم، علاوه بر مجرمان، مشرکان و کافران، چه کسانی وسط می آیند؟ جن . یعنی آنقدر این دایره ی غفران الهی وسیع هست، که جن هم وسط می آید ولی بشرط رعایت مفاد عهدنامه. سوره ابراهیم هم میگوید: قالت رسلهم أفي الله شك فاطر السماوات والأرض يدعوكم ليغفر لکم من ذنوبکم ويؤخرکم إلى أجل مسمى قالوا إن أنتم إلا بشر مثلنا تريدون أن تصدونا عما كان يعبد آباؤنا فأتونا بسلطان مبین أجل مسمى یعنی زمان معین، یعنی حتی میتواند عذاب هم باشد. که اگر شما به مفاد آن عهدنامه وفادار و پایبند باشید از عذاب نجات پیدا می کنید. خب این بحث های غفران خیلی زیاد است.

تا الان هر چه از غفران گفتیم راجع به مشرکان و کافران و مجرمان و انس و جن و همه موجودات بود. بیاییم قسمت مومنان که خاص تر است یعنی یک عنایات ویژه ای هم شده است. مثلا سوره ال عمران آیه ۱۶ و ۱۷ میگوید الذین یقولون ربنا إنا آمنوا فاعفر لنا ذنوبنا وقتنا عذاب النار ﴿۱۶﴾ چه کسانی این را میگویند الصابرين والصادقين والقانتين والمنفقين والمستغفرين بالأسحار ﴿۱۷﴾ الصابرين ببینید صبر آمد والصادقين، والقانتين و المنفقين و المستغفرين بالاسحار . در این آیات همنشین ها را راحت پیدا می کنید. مثلا مستغفر آمده، صبر آمده، بحث صبر و غفران آمده است. یک آیه ی پر بسامد و پر دامنه ای نسبت به ذنوب مومنان است. در سیاق اگر بیاییم نگاه بکنیم چون آیات قبلش یعنی آیات ۱۰ و ۱۱ ال عمران خطاب به کفار مکه است و آنها را تهدید به عذاب میکند، بعد وعده ی غلبه ی بر کافران میکند. میگوید: قد کان لکم آية في فئتین التقتا فئة تقاتل في سبيل الله وأخرى کافرة یرونهم مثلهم رأي العين والله یؤید بنصره من یشاء إن في ذلك لعبرة لأولی الأبصار که این وعده ی غلبه ی بر کافران هست، در آیه ۱۳ می آید جنگ بدر را یادآوری میکند، همینطور که جلو برویم به بحث ذنوب مومنان، دعای ایشان ، درخواست شان میرسد. در آیه ۳۱ همین سوره میگوید قل إن کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله ویغفر لکم ذنوبکم والله غفور رحیم پس تبعیت از رسول خدا باعث غفران از جانب خدا میشود، گفتیم این یکی از تکالیف ما بود. یعنی اگر ما از رسول خدا تبعیت بکنیم مورد غفران الهی قرار می گیریم. الان شما میتوانید آن بندها را کنار هم بگذارید، یک بندهایی از جانب عهدگزار هست یکسری تکالیف از جانب ما هست، تکالیف ما توحید بود، یاری خدا بود، یاری رسول خدا بود، قبول نکردن دعوت شیطان بود، سستی نکردن بود. از جانب خدا بحث های غفران بود، فتح بود، نصرت بود. همه اینها در عهدنامه ها در آیات خودش را نشان میدهد.

آیه ۱۴۷ آل عمران هم خواندیم که چه بسا پیامبرانی که انسانهای ربانی با ایشان قتال کردند وکأین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما أصابهم في سبيل الله وما ضعفوا وما استکانوا والله یحب الصابرين سستی نکردند وما کان قولهم إلا أن قالوا ربنا اغفر لنا

ذنوبنا وإسرافنا في أمرنا وثبت أقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين بينيد بحث ذنب دوباره اینجا آمد. این بحث هایی که در مورد ذنب گفتیم، وعده نصرت، فتح، عهد و میثاق، پیمان شکنی، نبد ... اینها را مثل پازل توی ذهنتان بچینید و مرتب بکنید.

در سوره های دیگر هم اشاره کرده است مثل سوره احزاب آیه ۶۹ تا ۷۱ دقیقا به این مطلب اشاره میکند: یا ایها الذین آمنوا لا تكونوا کالذین آذوا موسی فبراه الله مما قالوا وکان عند الله وحیها بینید اینجا چند تا مولفه داریم، یکی تقواست یکی قول سدید است یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وقولوا قولا سدیدا قول سدید و تقوا چه کاری میکند؟ آیه میگوید یصلح لكم أعمالکم ویغفر لكم ذنوبکم ومن یطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظیما ﴿۷۱﴾ اصلاح اعمال را انجام میدهد. دومین اش چیست غفران ذنوب یعنی اعم از گناهان هست. در واقع اینجا قول سدید یعنی همان عهد و پیمانی که با خدا بستیم نتیجه اش غفران ذنوب میشود. آیه ۱۰ الی ۱۳ سوره صف یا ایها الذین آمنوا هل أدلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب أليم ﴿۱۰﴾ این تجارت همان عهدنامه است که چه کار کنیم، مفاد عهدنامه چه بود؟ تؤمنون بالله ورسوله وتجاهدون فی سبیل الله بأموالکم وأنفسکم ذلکم خیر لكم إن کنتم تعلمون ﴿۱۱﴾ همه را اینجا بک جا آورده است. یعنی اگر بخواهیم مشمول غفران بشویم، وارد جنت بشویم، نصر و فتح الهی شامل حالمان بشود باید چه بکنیم؟ ایمان به خدا و رسول و اینجا یک بند دیگر هم در عهدنامه می آید: جهاد به اموال و جانها. در مقابل خدا به ما چه میدهد؟ یغفر لكم ذنوبکم ویدخلکم جنات تجري من تحتها الأنهار ومساکن طيبة فی جنات عدن ذلك الفوز العظيم ﴿۱۲﴾ غفران ذنوب؛ که یکی رهایی از عذاب است، منفعت دیگرش نصرت است، منفعت دیگرش دخول به جنت است. اینجا دیگر همه عرایض بنده کم کم خودش را نشان میدهد. وآخری تحبونها نصر من الله وفتح قریب وبشر المؤمنین ﴿۱۳﴾

نکته دیگری که بگوییم، یکی از مصادیق ذنب را یک جایی قصور در تکلیف هم میگویند. تا الان هر چه معانی بود یک گوشه ذهنتان نگه دارید. یک چیز دیگری میخواهیم اضافه کنیم. قصور از تکلیف را هم بعضی ها ذنب میگویند. تکلیف ممکن است تکلیف الهی نباشد. مثل و لهم علیه ذنب فاخاف ... سوره شعرا حضرت موسی میگوید من یک ذنبی به گردنم هست. خب اینجا مالکیت ذنب با حضرت موسی نیست؛ اینهایی که عرض می کنیم مقدمه هست برای ذنب انبیاء در جلسه آینده بگوییم. یعنی انگار این ذنب مال فرعونیان هست. حضرت موسی علیه السلام نسبت به فرعونیان یک عملی را مرتکب شده است، از نگاه آنها حضرت موسی دچار یک ذنب شده است. یعنی یک قصوری در ارتباط با مافوق خودش که فرعون باشد یا آن فرمانده باشد انجام داده است. زده یک قبطنی را کشته، بهرحال ذنب هست از دیدگاه آنها یا نه؟ بله و لهم علیه ذنب فاخاف ... پس قصور از تکلیف را هم جزء مصادیق و معانی ذنب اضافه می کنیم. یعنی یک جایی ما گناه را انجام ندادیم، از دید طرف مقابل گناه است. ممکن است از دید خداوند این گناه نباشد. دقیقا همین نظر علامه راجع به سوره فتح است. یا مثلا در سوره تکویر میگوید: بای ذنب قتلت

سوال : کشتن آدم قصور از تکلیف است؟ عرض کردم از چه نگاهی. حضرت موسی از دید فرعونیان جرم مرتکب شد دیگر. یکی را کشت فرار کرد. حالا چی کشت و چطور

کشت، یک مشت زد طرف مرد. آن باید در جای خودش بررسی شود. بهرحال اینکه یک جرمی مرتکب شده است. عبارت حضرت موسی این است که من از دید آنها گناهی انجام دادم. حضرت پیامبر اسلام از دید مشرکان گناه انجام داده است. چرا چون آمده علیه بت ها و آلهه ی آنها صحبت کرده است. از دید آنها، این نگاه طرف مقابل مهم است. ما یک جاهایی مالک ذنب خودمان نیستیم.

بای ذنب قتل؟ درست است سوالی است و دارد بیگناهی دختران زنده به گور شده را به تصویر میکشد، منتها انگار یک فرهنگ است که فرزند در مقابل پدر و مادرش یک قصور در تکلیف دارد، مثلا اگر پدر مادری بچه خودش را ادب بکنند، یک گناهی کرده کاری کرده تنبیهش بکنند، خدا دارد از آن زبان حرف میزند، میگوید این بچه چه گناهی کرده که زنده به گورش می کنید؟ دقت کنید گناهی که این دختر کرده و او را زنده به گورش می کنند گناه در برابر تکلیف الهی نیست، ببینید گناه در مقابل پدر و مادر است. سوال هم کاملا سوال ترحم انگیز است. یعنی وقتی خدا دارد اینطور سوال میکند که بای ذنب قتل انگار یک فرهنگ متداولی هست بچه در مقابل پدر و مادر قصور از تکلیف دارد، یک کاری کرده. خدا میپرسد چه کاری کرده که تنبیهش انقدر عجیب و غریب است که تو او را زنده به گور کرده ای؟ بای ذنب قتل؟ بر اساس این آیه حتما باید بین ذنب و کیفر ارتباط و تناسب باشد. یک بحث روانشناسی هم اینجا راحت در می آید. بین جرم و گناه بچه ها و تنبیه و کیفرشان باید تناسب باشد. معادل هم باشند، به ازای گناه آنها همان اندازه کیفر باشد. خدا میگوید چه کار کرده اند مگر که شما دارید اینها را زنده به گور می کنید.

داریم در حوزه سوره غافر قدم بر میداریم. در آن میدان هستیم.

واژه ی خطیئه یکی دیگر از همنشین ها است. مثلا در سوره یوسف آیه ۹۷ داریم قالوا یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا إنا كنا خاطئين ذنوب در این آیه اشاره به آن تخلفی دارد که یک میثاق و پیمانی با پدرشان بستند که بنیامین را که با خودشان به مصر میبرند، مواظبش باشند و صحیح و سالم تحویل پدر بدهند. چون نتوانستند بنیامین را برگردانند، اینجا ذنوب منظور آن است نه هر ذنبی و نه هر گناهی. یعنی ما یک قصوری یک خطایی اینجا انجام دادیم. قرار بود بنیامین را صحیح و سالم تحویل شما بدهیم نشد، تخلف کردیم. پس گناه متداول نیست. این را میخواهم برای شما باز کنم که همه جا ذنب به معنای گناه متداول نیست.

خطیئه را ببینید، خطیئه خیلی سرنوشت جالبی دارد، در سریانی و عبری، خطیئه شده حطیئه. خیلی جالب است که نود درصد کاربرد خطیئه در قرآن مال بنی اسرائیل است. اصل این کلمه میگویند عبری است. در زبان سریانی و آرامی خطیئه را از حطی گرفته شده است. آن قول حطه قول توبه، از این است یعنی توبه در مقابل خطیئه، حطیئه. جالب است اینکه الان هم در تورات، عهد عتیق این کلمه را زیاد داریم. ارجاع به خداوند را حط میگویند. حط و حطیئه، یکی از ارکان های اعتقادی بنی اسرائیل است. مفهوم کلامی هم دارد. حطیئه را قصور و کوتاهی در مقابل مافوق میگویند، حطه را توبه میگویند نسبت به این حطیئه.

معمولا ذنب و خطیئه کنار هم هستند، نشان به آن نشان که وقتی ما میگوییم کنار ذنب چه صفتی از خدا قرار میگیرد، که میگوییم بحث غافر و غفران هست، اتفاقا کنار خطیئه هم غافر قرار میگیرد یا غفران است. بخاطر همین می گوییم ذنب و خطیئه هم میتوانند همنشین باشند، یعنی دوست هم هستند هم اتفاقا یک جاهایی به جای هم هم میتوانند بیایند.

امروز فقط معناشناسی کار کردیم. امیدوارم برایتان مفید بوده باشد. وقت نشد وارد سیاق ۶۱ تا ۶۸ سوره غافر بشویم. این بحث ذنب را همچنان خواهیم داشت. نسبت به انبیا باز کار داریم چون چندین مورد نسبت به حضرت پیامبر اسلام داریم، نسبت به حضرت موسی داریم، نسبت به حضرت یوسف و حضرت یونس داریم.

و صل الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین